



کلید فلسفه

کلید فلسفه

از سقراط و افلاطون تا اخلاق و مابعدالطبیعه

کتابی برای آشنایی با تاریخ اندیشه

پل کلاینمن

ترجمه‌ی دکتر محمداسماعیل فلزی

زمت‌ل‌ت‌ماریار

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار.....
۱۱	فلاسفه پیشاسقراطی.....
۱۷	سقراط (۳۹۹-۴۶۹).....
۲۰	افلاطون (۴۲۹-۳۴۷).....
۲۵	اگزیستانسیالیسم (اصالت وجود).....
۲۹	ارسطو (۳۲۲-۳۸۴).....
۳۳	کشتی تسئوس.....
۳۶	فرانسیس بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱).....
۳۹	گاوی در علفزار.....
۴۳	دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱).....
۴۶	لذت‌گرایی.....
۴۹	معمای زندانی.....
۵۳	سن توماس آکوئیناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵).....
۵۶	جبرگرایی سخت Hard Determinism.....
۶۲	ژان ژاک روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲).....
۶۵	مشکل تراموا The Trolley Problem.....
۶۸	واقع‌گرایی (رنالیسم).....
۷۲	ایمانوئل کانت (۱۸۰۴ - ۱۷۲۴).....
۷۶	دوگرایی Dualism.....
۸۰	فایده‌گرایی Utilitarianism.....
۸۱	جرمی بنتام (۱۸۳۲-۱۷۴۸).....
۸۲	جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶).....
۸۵	جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲).....
۸۸	تجربه‌گرایی در برابر عقل‌گرایی.....
۹۲	گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۰).....
۹۵	رنه دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶).....
۹۶	درونمایه‌های فلسفی آثار دکارت.....
۹۸	نظریه A.....
۱۰۲	بارادوکس دروغگو.....

۱۰۶	توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸).....
۱۰۹	فلسفه زبان.....
۱۱۴	متافیزیک (مابعد الطبیعه).....
۱۱۸	ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰).....
۱۲۱	اراده‌ی آزاد.....
۱۲۶	فلسفه طنز و شوخی.....
۱۳۰	روشنگری.....
۱۳۷	فریدریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰).....
۱۴۲	پارادوکس سوریتس Sorites.....
۱۴۷	ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱).....
۱۵۲	زیبایی شناسی.....
۱۵۵	فلسفه فرهنگ.....
۱۵۷	معرفت شناسی.....
۱۶۲	همتای زمین.....
۱۶۶	آرتور شوپنهاور (۱۸۶۰-۱۷۸۸).....
۱۷۰	کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳).....
۱۷۵	مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶).....
۱۸۰	ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸).....
۱۸۳	نسبی گرایی Relativism.....
۱۹۰	فلسفه شرقی.....
۲۰۰	ابن سینا (۹۸۰-۱۰۳۷).....
۲۰۴	برتراند راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰).....
۲۰۷	پدیدارشناسی Phenomenology.....
۲۱۰	نومینالیسم (نام گرایی).....
۲۱۵	گوتفردت ویلهلم لایب نیتس (۱۶۴۶-۱۷۱۶).....
۲۱۸	فلسفه اخلاق Ethics.....
۲۲۱	فلسفه علم.....
۲۲۵	باروخ اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷).....
۲۲۹	فلسفه دین.....
۲۳۳	ضمیمه.....

بهترین چیز برای انسان‌های فانی آن بود که هرگز بدنیا نمی‌آمدند و دیده بر روی آفتاب درخشان نمی‌گشودند، اما آن زمان که انسان زاده شده همان به که با شتاب هر چه بیشتر به سوی دروازه‌های مرگ گام بردارد و در توده خاکی که پیکر او را در بر می‌گیرد بی‌آرامد.

[تئوگنیس اهل مگارا شاعر یونانی قرن ششم پیش از میلاد]

مقدمه مترجم

خواننده گرامی، با درود بر تو که وقت خود را به مطالعه این کتاب می‌گذرانی. گمان من آن است که همه انسان‌ها درد مشترکی دارند و آن تمایل برای یافتن پاسخ پرسش‌های غائی یا سؤال‌هایی است که انسان بنا به فطرت و طبیعت خود مایل به دانستن آن‌هاست. اگرچه تا زمانی که پرده از معمای هستی برداشته نشده هر کس به گمان خود تنها می‌تواند پنداری داشته باشد و راز این پرده نمان است و در پایان هر کس به جایی می‌رسد که بگوید «معلوم شد که هیچ معلوم نشد.»

لیکن شمع بی‌فروغ تحقیق و تفکر هنوز در سرزمین ما روشن است و لذا بیم بی‌پاسخ ماندن پرسش‌ها نباید دلیری طرح آن‌ها را از ما بگیرد. مطالعه زنده آثار و افکار و لب کلام فلاسفه دوره‌های گذشته تمرین و ورزشی برای فکر است. این جزوه مرور اندیشه‌های فلسفی عمده چند هزار سال قبل است و به نوعی نگاهی به تاریخ تمدن به شمار می‌آید که برای افراد غیرحرفه‌ای که مایل به شناخت خطوط برجسته معرفت فلسفی هستند نوشته شده است. مطالب کتاب با زبان ساده مطرح شده‌اند تا در عین انتقال بذر اندیشه و خطوط کلی فکر شوق به مطالعه و تحقیق بیشتر در خواننده برانگیخته شود.

در ترجمه اصطلاحات سعی کرده‌ام از واژگان شایع متون فلسفی روز بهره‌گیرم و با ذکر برابرهای انگلیسی به روشن ساختن هر چه بیشتر مطالب کمک کنم. در بعضی موارد مطالبی برای تکمیل و توضیح به متن اضافه کرده‌ام که بیشتر آن‌ها با ذکر مرجع در پرانتز آمده‌اند. اگرچه کتاب‌های فلسفی به زبان ساده چندی در بازار وجود دارند اما یکی از حسن‌های این کتاب استفاده از طرح‌ها و تصاویر گویا برای تشریح موضوع و دیگر توجه به هر دو فلسفه غرب و شرق و نیز دقت در ارائه مسائل به شیوه مفهومی به جای پیروی از سیر تاریخی ظهور اندیشه‌هاست.

در پایان مراتب تشکر صمیمانه خود را از همسرم که در آماده سازی کتاب نهایت همکاری را داشته و ناشر محترم و همکاران هیئت نگارش وی ابراز می‌کنم.

باری هیچ کس نمی‌پندارد که خواندن آثار شکسپیر و تماشای آفریده‌های میکلاژ بیهوده است زیرا آن‌ها ارزش ذاتی دارند، به همین سان مطالعه فکر افلاطون یا ارسطو یا آگوستین را نباید اتلاف وقت انگاشت زیرا آفرینش‌های فکری آنان به عنوان پیشرفت‌ها و توفیق‌های برجسته روح انسانی پایدار و ماندنی است.

[تاریخ فلسفه کاپلستون، جلد یک، ترجمه دکتر جلال‌الدین مجتبی‌وی]

پیشگفتار

فلسفه چیست؟

بی‌تردید این خود سوآلی فلسفی است. به راستی معنی فلسفه چیست و ما از فلسفه چه منظوری داریم؟

واژه فلسفه به معنی «عشق به خرد» است. در واقع، عشق به خرد بود که فلاسفه را واداشت تا پرسش‌های بنیادی در این باره که ما کیستیم و چرا در اینجا حضور داریم را مطرح کنند. با نگاهی سطحی فلسفه را می‌توان بخشی از علوم اجتماعی (انسانی) در نظر گرفت. اما با خواندن این کتاب درمی‌یابید که فلسفه چیزی فراتر از این است. فلسفه به هر موضوعی که به فکر ما برسد مربوط می‌شود. فلسفه فقط سرگرمی جمعی از یونانی‌ها که زمانی دور هم جمع می‌شدند و همدیگر را سوآل پیچ می‌کردند نیست (اگرچه این هم نوعی فلسفه است)، بلکه کاربردهای واقعی نیز دارد: از طرح سوآل‌های اخلاقی درباره سیاست حکومت گرفته تا وضع الگوریتم‌های منطقی برای برنامه‌ریزی رایانه‌ها - همه ریشه در فلسفه دارند.

از راه فلسفه است که می‌توانیم به بررسی معنی زندگی، شناخت، اخلاق، واقعیت، وجود، خدا، خودآگاهی، سیاست، مذهب، اقتصاد، هنر و زبان بپردازیم. - فلسفه حد و مرز ندارد!

در دیدگاهی گسترده‌تر فلسفه با شش درونمایه اصلی سر و کار دارد:

۱. ما بعد الطبیعه^۱: مطالعه عالم و واقعیت

۲. منطق^۲: اینکه چگونه می‌توانیم بحث و گفتگوی معتبر و درستی ارائه دهیم.

۳. معرفت شناسی^۱: مطالعه دانش و چگونگی راه‌های کسب آن
۴. زیبایی شناسی^۲: مطالعه هنر و زیبایی
۵. سیاست^۳: مطالعه حقوق سیاسی، حکومت و نقش شهروندان
۶. فلسفه اخلاق^۴: مطالعه اخلاق و اینکه انسان چگونه باید زندگی کند.

اگر همیشه فکر می‌کردید فلسفه موضوعی دشوار است و تصوراتان این بود که هرگز قادر به فهم آن نخواهید بود دیگر ترس را از خود دور کنید. این کتاب همان دوره فشرده فلسفه است که همواره در جستجوی آن بودید و شما با مطالعه آن به آسانی خواهید توانست گستره ذهن خود را وسیع‌تر سازید. پس به قلمرو فلسفه خوش آمدید.

فلاسفه پیشاسقراطی

سرچشمه‌های فلسفه غرب

اساس فلسفه غرب را می‌توان در آثار فلاسفه یونان قرن‌های پنجم و ششم پیش از میلاد یافت. این فلاسفه که پیشاسقراطی نامیده می‌شوند به طرح پرسش‌هایی در مورد جهان اطراف خود پرداختند. آن‌ها به جای انتساب چگونگی مسائل پیرامون خود به خدایان یونانی کوشیدند تا توضیح‌های بهتری برای شرح جهان، عالم و وجود خود بیابند.

نتیجه کار آن‌ها ایجاد فلسفه طبیعت بود. فلاسفه پیشاسقراطی می‌پرسیدند آنچه در عالم است از کجا آمده، اشیاء و موجودات از چه ساخته شده‌اند. چگونه می‌توان طبیعت را به طریق ریاضی توصیف کرد و چگونه می‌توان به راز وجود تکثر در طبیعت پی برد. آن‌ها کوشیدند تا عنصر نخستین موسوم به آرچه^۱ را که ماده اولیه سازنده جهان بود کشف کنند. از آنجا که اشیاء و موجودات عالم از نظر ظاهری یکسان نبودند و از طرفی پیوسته در یک حالت نیز باقی نمی‌ماندند فلاسفه پیشاسقراطی به این نتیجه رسیدند که آرچه می‌بایست در درون خود حاوی اصل تغییر باشد.

پیشاسقراطی به چه معناست؟

این واژه اشاره به فلاسفه پیش از سقراط دارد و توسط دانش پژوهی آلمانی به نام هرمان دیلز^۲ در سال ۱۹۰۳ باب شد. در واقع در همان زمان که بسیاری از این فلاسفه فعالیت می‌کردند سقراط زنده بود و لذا این اصطلاح دقیقاً به این معنی نیست که این فلاسفه در عهد پیش از سقراط می‌زیستند، بلکه این واژه بیشتر به اختلاف در ایدئولوژی و اصول مربوط است. بسیاری از فلاسفه پیشاسقراطی متونی نوشتند، اما قسمت عمده آن‌ها از میان رفت و آنچه درباره‌ی آراء و عقاید آن‌ها می‌دانیم بر مبنای مطالب پراکنده‌ای است که از آن‌ها برجای مانده یا نقل قول‌هایی اغلب توأم با پیشداوری است که مورخان و فلاسفه‌ی دوره‌های بعد از آن‌ها ذکر کرده‌اند.

1. arché

2. Diels

مکاتب مهم پیشاسقراطی

مکتب ملیتوس یا مَلطی

نخستین فلاسفه پیشاسقراطی در شهر ملیتوس در ساحل غربی آناتولی (ترکیه امروز) زندگی می‌کردند. در این منطقه سه فیلسوف پیشاسقراطی پدید آمدند: طالس، آناکسیمندروس و آناکسیمِنس.

طالس

طالس ۵۴۶-۶۲۴ پ.م، یکی از مهم ترین فلاسفه پیشاسقراطی است که می‌گفت آرخه یا ماده‌ی اصلی همان آب است. طالس دریافت که آب می‌تواند دستخوش تغییر شود مثلاً به بخار تبدیل شده و سپس متراکم گردد. لذا آب می‌توانست هم به حالت گاز و هم به حالت جامد وجود داشته باشد. او همچنین می‌دانست که آب مسئول ایجاد رطوبت (که گرما از آن پدید می‌آید) و تغذیه موجودات است. طالس حتی معتقد بود که کره زمین بر آب شناور است. (وی کسوفی را که در پایان جنگ بین لیدیایی‌ها و مادها در ۵۸۵ پ.م اتفاق افتاد پیش بینی کرد. در شرح زندگانی او نوشته‌اند زمانی که در حال مشاهده ستارگان و غور و تفکر در چند و چون وضع آن‌ها بود از خود غافل ماند و در چاهی افتاد و نیز توانست با پیش بینی مساعد بودن اوضاع جوی برای پرورش زیتون و اجاره کارگاه‌های روغن کشی ثروتی بیندوزد.)

آناکسیمندروس

فیلسوف بعدی که در میلئوس ظهور کرد آناکسیمندروس (۶۱۰-۵۴۶ پ.م) برخلاف استادش طالس معتقد بود ماده‌ی اصلی سازنده عالم عنصری نامعین، نامحدود و نامتناهی موسوم به آپایرون است. آپایرون بیکران یعنی جوهر بی‌حد، ازلی و بی‌زمان است و تمام جهان‌ها را فراگرفته است. از این ماده رطوبت، خشکی، سردی و گرمی جدا شدند. آناکسیمندروس نخستین فیلسوف شناخته شده‌ای است که آتاری درباره نظریه‌هایش از خود به یادگار نهاده است. (وی معتقد بود حیات از دریا آغاز شده و به تدریج موجودات زنده خود را با شرایط زیست در خشکی سازگار کرده‌اند و می‌گفت به دلیل دوره طولانی شیرخوارگی در انسان و دشواری تهیه غذا احتمالاً نسل انسان از موجود دیگری سرچشمه گرفته و با گذشت زمان به نوع کنونی تبدیل شده است. وی همچنین با توجه به اطلاعات دریانوردان از اقوام و مللی که با آن‌ها برخورد داشتند

نخستین نقشه جغرافیایی را ترسیم کرد و در عین حال مخترع نوعی ساعت آفتابی بود.

آناکسیمینس

آخرین فیلسوف پیشاسقراطی مکتب میلئوس، آناکسیمینس (۵۸۵-۵۲۸ پ.م) معتقد بود ماده‌ی اصلی هواست. به نظر او هوا در همه جا حضور دارد و می‌تواند دستخوش تغییر شود و به سایر چیزها مثل آب، ابر، باد، آتش و حتی خاک تبدیل شود. آناکسیمینس دگرذیسی هوا را به درجه تراکم آن نسبت می‌داد، انبساط تولید گرما می‌کند (آتش) و انقباض تولید سرما (آب) بنابراین گرما و سرما معلول تغییر هواست. نه علت آن. به عقیده وی هوا برای جهان مثل روح برای بدن سرچشمه زندگی است. وی همچون طالس زمین را مسطح می‌دانست. به عقیده او علت وقوع رنگین کمان آن بود که پرتو آفتاب بر ابر ضخیمی می‌افتاد و نمی‌توانست از آن عبور کند.

مکتب فیثاغورثی

فیثاغورث (پیتاگوراس) ریاضیدان و فیلسوفی که در ۴۹۷-۵۷۰ پ.م می‌زیست شاید بیش از همه به دلیل ارائه قضیه فیثاغورث (که به افتخارش اینگونه نامیده شد) مشهور باشد. وی معتقد بود اساس همه چیز روابط ریاضی است و ریاضیات بر همه چیز حاکم است. از نظر او اعداد مقدس بودند و با کمک ریاضیات می‌شد همه چیز را اندازه گرفت و پیش بینی کرد. دامنه تاثیر و نفوذ فیثاغورث حیرت‌آور است. وی در سال ۵۳۰ به هنگام بازگشت از مصر مکتب اخوتی را برای تعلیم ریاضی و نظریه‌های فیزیکی و اخلاقی بنیاد نهاد. مکتب او حالتی فرقه‌ای با طرز فکر اشراقی داشت و پیروانش به هر کلمه سخنان او به دقت گوش فرامی‌دادند. او قواعد سختی وضع کرد که همه چیز را دربر می‌گرفت از غذاهایی که می‌شد خورد یا نباید خورده می‌شدند تا نحوه لباس پوشیدن و حتی دفع ادرار. فیثاغورث درباره‌ی بسیاری از مسائل نظریه پردازی کرد و شاگردانش تعالیم او را چونان پیشگویی‌های خدایان می‌پنداشتند. وی اولین کسی بود که دریافت موسیقی را می‌توان با زبان ریاضی بیان کرد و نیز اولین کسی بود که گفت زمین گرد بوده و دارای قطب‌های شمال و جنوب است. قانون معروف هندسه که می‌گوید در هر مثلث قائم الزاویه مجذور وتر برابر است با مجموع مجذور دو ضلع زاویه قائمه از اوست.

مکتب افسوسی

این مکتب بر پایه‌ی تلاش هراکلیتوس (حکیم گریان) اهل افسوس (۵۳۵-۴۷۵ پ.م) استوار است که معتقد بود در طبیعت همه چیز پیوسته در حال تغییر یا حرکت

است. این تمثیل او که نمی‌توان دوبار در یک رود قدم گذاشت معروف است. هراکلیتوس معتقد بود که ماده اصلی آتش است و همه‌ی چیزهایی که در جهان می‌بینیم جلوه‌های آتش است.

(داریوش درویشی در کتاب فیلسوف تاریک با توجه به پاره‌های مطالب باقی مانده از هراکلیتوس معتقد است که وی برخلاف دیگر فیلسوفان ایونی که یکی از عناصر را آغازگر چرخه عناصر در طبیعت می‌دانستند هیچیک از این عناصر را منشاء نخستین نمی‌دانسته است. بلکه آتش در نظر هراکلیتوس نماد مادی جنبش و سیلان می‌باشد به طور مثال وی به این جملات اشاره می‌کند:

«آتش نیازمندی و بی‌نیازی است

آتش از مرگ زمین می‌زاید و هوا از مرگ آتش، آب از مرگ هوا می‌زاید و زمین از مرگ آب
مرگ ارواح آب شدن است و مرگ آب، زمین شدن، اما آب از زمین و روح از آب برمی‌آید
راه بالا و راه پایین یکی و همان است، (در محیط یک دایره) آغاز و پایان یکی است»



توجه به کشاکش جاویدان میان اضداد و حرکت و تغییر پیوسته اساس فلسفه اوست.)

مکتب النایی

این مکتب در کولوفون شهری نزدیک میلتنوس به وجود آمد. در این ناحیه چهار فیلسوف پیشاسقراطی ظهور کردند: کسنوفانس، پارمنیدس، زنون و ملیسوس

کسنوفانس اهل کولوفون

کسنوفانس ۴۷۵-۵۷۰ پ.م به دلیل نظریات انتقادی که درباره‌ی دین و اسطوره

(میتولوژی) از خود ارائه داد مشهور است. به ویژه او با این تصور که خدایان انسان ریخت هستند و ظاهری مشابه انسان دارند درافتاد و می‌گفت اگر گاوها و اسب‌ها نیز می‌توانستند نقاشی کنند خدا را به شکل گاو و اسب می‌کشیدند. وی معتقد بود تنها یک خدا وجود دارد که حرکت فیزیکی ندارد اما می‌تواند بشنود، ببیند و فکر کند و جهان را با افکار خود کنترل نماید. وی با توجه به فسیل‌های یافت شده برخی از جانوران در خشکی نتیجه گرفت که زمین زمانی پوشیده از آب بوده است. او کیهان را جسمی کروی، زنده و آگاه می‌دانست و خدا و جهان را یکی تلقی می‌کرد و به همین دلیل او را وحدت وجودی دانسته‌اند و گروهی معتقدند او عنصر نخستین را خاک می‌دانسته است. وی فردی شکاک بود و درک واقعیت را فراتر از توانایی ذهن انسان تصور می‌کرد و لذا رسیدن به یقین و حقیقت را ناممکن می‌دانست.

پارمنیدس الثایی

پارمنیدس ۵۱۰-۴۴۰ پ.م معتقد بود که از راه تجربه نمی‌توان به واقعیت پی برد و تنها راه درک آن و نیل به حقیقت کاربرد عقل و استدلال است (نه حواس). پارمنیدس به این نتیجه رسید که آثار فلاسفه پیشین میلئوس نامفهوم است چرا که آنان از آغاز سؤال‌های غلطی را طرح کرده بودند. به نظر او بحث درباره‌ی اینکه چه چیز وجود دارد و چه چیز وجود ندارد بی‌معنی است و تنها چیز قابل درک و درست آن است که درباره‌ی آنچه وجود دارد و هست سخن بگوییم. بنظر او نیستی وجود ندارد و هرچه با آن روبرو هستیم «هستی و بودن» است. وی عالم حس را سرابی بیش نمی‌دانست و تنها وجود هستی محض را منطقی تصور می‌کرد. وی هستی محض را دارای جنبه مادی (فضای نامتناهی) و معنوی (اندیشه) می‌دانست. پارمنیدس بر افلاطون و کل فلسفه غرب تأثیر مهمی بر جای گذاشت. آثار او سبب شد که مکتب الثایی به نخستین مکتبی بدل شود که عقل محض را به عنوان تنها معیار جستجوی حقیقت به کار گرفت.

زنون الثایی

زنون ۴۹۰-۴۳۰ پ.م مشهورترین شاگرد پارمنیدس بود و شاید با او روابطی نیز داشت. وی عمرش را صرف طرح پارادوکس‌هایی برای شرح ایده‌های پارمنیدس کرد. مشهورترین پارادوکس زنون پارادوکس حرکت است که طی آن کوشید تا نشان دهد تکثر هستی شناسانه (انتولوژیک) یا این تصور که می‌گوید به جای یک چیز چیزهای بسیاری وجود دارند به نتایج مسخره‌ای می‌انجامد. پارمنیدس و زنون معتقد بودند که واقعیت تنها یک چیز است و تکثر و حرکت چیزی بیش از پندار نیستند.

اگرچه بیان زنون بعدها رد شد اما پارادوکس‌های او امروز نیز برانگیزاننده سوال‌های مهم، چالش‌ها و الهام‌هایی برای فلاسفه، فیزیکدان‌ها و ریاضی‌دان‌ها هستند.

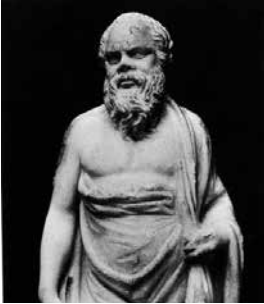
ملیسوس اهل ساموس

وی آخرین فیلسوف مکتب الئایی بود و حوالی ۴۴۰ پ.م می‌زیست. وی با ادامه مسیر ایده‌های پارمنیدس و زنون الئایی تمایز میان «هست» و «به نظر می‌رسد» را دریافت. طبق گفته وی وقتی چیزی X باشد یعنی مجبور است همیشه X باشد (و نمی‌تواند چیزی غیر از X باشد). بنابراین بر اساس این نظر وقتی چیزی سرد باشد باید همیشه سرد باشد. اما چون این موضوع صدق نمی‌کند و ویژگی‌های اشیاء همیشگی نیستند پس هیچ چیز (غیر از واقعیت پارمنیدس به شکل مداوم و بدون تغییر) وجود ندارد، بلکه فقط به نظر می‌رسد.

مکتب اتمیسم یا ذره‌گرایی

مکتب اتمیسم که در قرن پنجم پ.م توسط لوکیپوس آغاز شد و به شاگردش دموکریتوس (۳۷۰-۴۶۰ پ.م) رسید می‌گفت همه اشیاء فیزیکی از اتم‌ها (ذرات) که به اشکال مختلف چیده شده‌اند و خلاء (فضای تهی که اتم‌ها در آن حرکت می‌کنند)، به وجود آمده‌اند. این نظر بی‌شباهت به چیزی که امروزه از آن آگاهی داریم نیست. این مکتب معتقد بود اتم‌ها ذرات بسیار خرد و کوچکی هستند (به اندازه‌ای کوچک که نمی‌توان آن‌ها را به ابعاد کوچکتری تقسیم کرد) که از نظر اندازه، شکل، حرکت، چیدمان و موقعیت فرق دارند و وقتی آن‌ها را در کنار هم بگذاریم دنیایی که می‌بینیم ساخته می‌شود.

سقراط (۳۹۹-۴۶۹ پ.م)



روشنگر راه و شمع محفل بشر.

در همان حال که فلاسفه پیشاسقراطی به بررسی جهان طبیعی می‌پرداختند سقراط بر خود انسان تأکید کرد. وی با تمرکز بر اخلاق فردی این سؤال را مطرح کرد که زندگی خوب و سعادت‌مندانه چیست و پرسش‌هایی در عرصه‌ی اجتماع و سیاست نیز عنوان کرد. کار و ایده‌های او بنیادی برای فلسفه‌ی غرب شد. اگرچه او را یکی از خردمندترین انسان‌هایی که تا کنون بر زمین زیسته‌اند به شمار می‌آورند اما او هرگز افکارش را به رشته تحریر درنیاورد و تمام مطالبی که درباره‌اش می‌دانیم مربوط به نوشته‌های شاگردان و معاصران اوست: عمدتاً آثار افلاطون، کسنوفانس و آریستوفان. چون هر نکته‌ای که درباره‌ی سقراط می‌دانیم با واسطه دیگران به ما رسیده است و غالباً این مطالب با افسانه درآمیخته‌اند و در نقل مطالب تفاوت‌هایی نیز وجود دارد، در اصل اطلاعات زیادی درباره‌ی تعالیم وی نداریم. این نکته همان «معضل سقراط» است. از نوشته‌های دیگران درباره‌ی او می‌توانیم دریابیم که پدرش بنا و مادرش ماما بود، احتمالاً در یونان تحصیل کرد، از نظر ظاهری (در عصری که زیبایی اهمیت داشت) چندان خوش قیافه نبود، در جنگ‌های پلوپونزی خدمت کرد، از همسری بسیار جوان‌تر از خود صاحب سه فرزند پسر شد و در فقر و نداری به سر برد. احتمالاً قبل از روی آوردن به فلسفه شاگرد بنا بود.

اما در مورد مرگ سقراط جزئیات بسیاری می‌دانیم. در ایام عمر او حکومت آتن دچار انحطاط شده بود. آتن به دلیل شکست از اسپارت‌ها در جنگ‌های پلوپونزی گرفتار بحران هویت شده بود. در آن به زیبایی ظاهر و ثروت بهای بسیاری می‌دادند و بیشتر مردم در خاطرات سودایی گذشته‌ی ارجمند خود غوطه‌ور بودند. سقراط با ارائه دید انتقادی نسبت به زندگی جامعه برای خود دشمنان بسیاری تراشید. در سال ۳۹۹ پ.م او را توقیف کردند و به دلیل اظهار عقاید مغایر با مذهب و به فساد کشاندن جوانان جامعه محاکمه کردند. دادگاه او را مقرر شناخت و به مرگ با نوشیدن مایعی سمی محکوم کرد. سقراط به جای آنکه بگریزد (اگرچه بخت این کار را داشت) بی‌هیچ تردیدی نوشیدن سم را برگزید.

یکی از گفتارهایی که به او نسبت می‌دهند چنین است: «آن زندگی که به محک امتحان سنجیده نگردد، زندگی نیست.» سقراط معتقد بود برای رسیدن به خردمندی خود، نخست باید به شناخت خود برسد. به نظر او اعمال فرد نتیجه مستقیم خرد و نادانی او بودند. وی معتقد بود آدم‌ها به جای توجه به مادیات باید به رشد و پرورش شخصیت خود بپردازند. سقراط تلاش کرد تا تفاوت میان خوب عمل کردن و خوب بودن را دریابد. رویکرد او به قلمرو دانش، خودآگاهی و اخلاق چنان یگانه و بی‌همتا بود که توانست مسیر فلسفه را تغییر دهد.

روش سقراطی

بیشترین شهرت سقراط به دلیل ارائه این روش است. در این روش که برای نخستین بار در بخشی از نوشته‌های افلاطون موسوم به گفتگوهای سقراطی تشریح شد، سقراط و یکی از شاگردان او درباره‌ی موضوعی به بحث می‌پردازند و سقراط با طرح پرسش‌هایی سعی می‌کند انگیزه‌های مهمی را که در ایجاد عقاید و عواطف فرد نقش دارند آشکار کند و از این راه به حقیقت برسد. سقراط با پرسیدن سؤال‌هایی تناقض افکار فرد را معلوم می‌کند و سپس او را به نتیجه محکم‌تری می‌رساند.

روشی که سقراط به کار می‌برد بازجویی^۱ است که طی آن سقراط به انکار و ابطال عقاید فرد شرکت کننده در بحث دست می‌زند. مراحل بازجویی ازین قرارند:

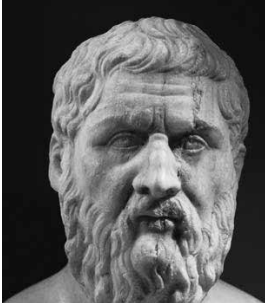
۱. فرد مطلبی را به سقراط می‌گوید و سقراط می‌کوشد آن را رد کند. یا ممکن است سقراط خود سؤالی طرح کند مثلاً اینکه «شجاعت چیست؟».
۲. وقتی فرد پاسخ می‌دهد، سقراط مسئله را به شکلی مطرح می‌کند که پاسخ او درست نباشد و از فرد می‌خواهد در پاسخ خود تجدید نظر کند. مثلاً اگر او معتقد باشد که شجاعت «مقاومت روح» است سقراط ممکن است بگوید «شجاعت خصلتی متعالی است» حال آنکه «مقاومت برخاسته از جهل نمی‌تواند متعالی باشد».
۳. فرد ممکن است با این گفته موافقت کند و آنگاه سقراط با تغییر تعریف نخستین او از شجاعت مطلبی عنوان می‌کند که در بردارنده‌ی استثنای مذکور باشد.
۴. سقراط ثابت می‌کند که تعریف او نادرست بوده و ایرادی که بر آن وارد کرده صدق می‌کند. فرد می‌کوشد پاسخ نخستین خود را عوض کند، سقراط باز آن را ابطال می‌کند و ازین راه پاسخ فرد به حقیقت نزدیک‌تر می‌شود.

روش سقراطی در دنیای امروز

از روش سقراطی امروزه نیز به ویژه در مدارس حقوق آمریکا استفاده می‌کنند.

نخست از دانشجو می‌خواهند تا مطالبی را که قاضی گفته خلاصه کنند. سپس از او می‌پرسند آیا با نظر قاضی موافق است. سپس استاد با طرح نظری مخالف پرسش‌هایی می‌کند و دانشجو را به دفاع از نظرش وامی‌دارد. به این ترتیب دانشجویان می‌توانند به روش‌های انتقادی بیندیشند و منطق و برهان را در بحث‌های خود به کار گیرند و به رفع معایب و نواقص دیدگاه‌های خود بپردازد.

افلاطون (۴۲۹-۳۴۷ پ.م)



یکی از بنیان گذاران فلسفه غرب.

افلاطون حدود ۴۲۹ پ.م در آتن به دنیا آمد. خانواده‌ی او از طبقه اشراف آتن بودند و او به دلیل جایگاه اجتماعی خود توانست در محفل بسیاری از استادان برجسته‌ی آن زمان حضور یابد. اگرچه سقراط با توانایی مباحثه و خلق گفتگوی خود بیشترین تأثیر را بر او داشت. در واقع بیشترین مطالبی که درباره‌ی سقراط می‌دانیم از راه آثار افلاطون به ما رسیده‌اند.

اعضای خانواده‌اش مایل بودند او وارد سیاست شود اما دو واقعه مسیر زندگی‌اش را تغییر داد. یکی جنگ‌های پلوپونزی که در آن به دنبال پیروزی اسپارت چندین نفر از اعضای خانواده‌اش که عضو حکومت دیکتاتوری بودند به دلیل فساد، مقام و منصب خود را از دست دادند و دیگری اعدام سقراط در سال ۳۹۹ پ.م توسط حکومت جدید آتن.

افلاطون به فلسفه گرایید و به نگارش و سفر پرداخت. در محفل فیثاغورثی‌های سیسیل تحصیل کرد و پس از برگشت به آتن آکادمی را تأسیس کرد، مدرسه‌ای که در آن او و سایر کسانی که مثل او فکر می‌کردند به بحث و تدریس فلسفه و ریاضیات پرداختند. یکی از شاگردان افلاطون ارسطو بود.

بیان فلسفه از راه نگارش گفتگوها

افلاطون نیز مانند سقراط معتقد بود که فلسفه فرآیند پرسش و گفتگوی پیوسته است و لذا وی نوشته‌های خود را بر این اساس تنظیم کرد.

دو نکته جالب درباره‌ی گفتگوهای افلاطون یکی این است که نظر خود افلاطون درباره‌ی موضوع مورد بحث هیچگاه به روشنی عنوان نمی‌شود (اگرچه با تحقیق دقیق شاید بتوان به دیدگاه وی پی برد) و دیگری آن است که خود او هیچگاه به عنوان یکی از شخصیت‌های شرکت کننده در بحث حضور ندارد. افلاطون می‌خواست خوانندگان توانایی داشته باشند تا در مورد موضوع‌های مطرح شده به عقیده‌ی خود دست یابند و به آن‌ها گفته نشود چگونه فکر کنند (و این امر نشان